

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

تہمینہ مقدم
۲۷ ستمبر ۲۰۱۳

نگاهی به کتابهای فارسی دبستان

[مکاتب ابتدائی]

قصه های کودکی، که با آنها بزرگ شدیم خاله خرسه، بزبز قندی، پدرهای نامرئی، کوکب خانم و مهمانانش، دهقان فداکار، حسین فهمیده و... بالاخره با این جمله درس را شروع کردیم؛ بابا آب داد و مادر آش می پزد و... سالهاست که در کتابهای درسی می بینیم و می خوانیم بابا آمد؛ بابا از سرکار آمد و مادر همچنان در آشپزخانه آش می پزد، و منبع عشق و علاقه است، کوکب خانم همچنان با سلیقه سفره می چیند. شاید خیلی چیزها از آن دوره تغییر کرده است اما آنچه که همچنان بدون تغییر باقی است همانا کلیشه جنسیتی با کارکردهای مشخص زنان و مردان، که ریشه در بینش اجتماعی و فرهنگی زن ستیزانه و مرد سالار حاکمیت دارد.

کتابهای آموزشی مدارس مشخصاً بیان می کنند که دخترها و پسرها قرار است چه کاره شوند. این فرمول چنان قالب بندی شده است که گریز از آن به نوعی به مبارزه طلبیدن تابوهای جامعه است؛ تابویی است که هویت انسان را به به نبرد فرا می خواند.

مدرسه سازمانی است که در دل جامعه جای دارد و هدف از حضور کودکان در آن آموزش ارزشها و قواعد اجتماعی به کودکان است. هنگامی که جمهوری اسلامی با استفاده از تصاویر کلیشه ئی به تبعیض جنسی دامن می زند، از همان ابتدای دوران کودکی، کودکان را با نقشهای قالبی که باید بپذیرند، آشنا می کند. مدرسه جائی نیست که وقتی چیزی در آن آموختیم به آسانی از یادمان برود. آموزش و پرورش یکی از سازمانهای دولتی ایدئولوژیک مسلط در ایران است. مدارس هستند که مهارتهای تکنیکی و فرهنگی لازم برای کار در مناسبات تولیدی را به افراد می دهند. کودک بیش از همه احاد جامعه، آسیب پذیر است.

در سیستم دیکتاتوری مانند جمهوری اسلامی، دوران تحصیلی کودکان و نوجوانان، فرصت القاء ایدئولوژی حاکم به آنان است. بدین طریق مناسبات ارتجاعی - مذهبی بازتولید می شود. نهادینه کردن تبعیض، بخش پایه ئی و رکن اصلی سازمان آموزشی جمهوری اسلامی است. با نگاهی اجمالی به تصاویر کتابهای دوره دبستان این تبعیض آشکارتر می شود.

تصاویر و مطالب استفاده شده از دختران به مراتب کمتر از تصاویر پسران است. نقشهای دختران از تنوع کمتری برخوردار است. الگوپذیری از دختران محدودتر است. این یعنی تحمیل ایدئولوژی اسلامی در آموزش پرورش تحت حاکمیت جمهوری اسلامی. یعنی تکرار مکرراتی که جمهوری اسلامی به ضرب بگير و ببند می خواهد در جامعه جا

بیندازد. چیزی که اساساً خلاف عرف طبیعی انسان است. یعنی خلاقیت و دنیای کودکی را از بین بردن، زمینه های انتقادی را درنطفه خفه کردن. یعنی وارونه جلوه دادن هر آنچه که در ذهن کودک موجود است.

کلیشه ها زاده ایدئولوژی غالب هستند. نقش آنها به خط کردن، گوش به فرمان کردن و تربیت موجوداتی است که مطیع اوامر حاکمیت اند. در عین حال وظیفه توجیه فرودستی جامعه را نیز همین قالببندی ها به عهده دارند. بازتولید تبعیض نسبت به یک جنس، یا یک گروه نیز بخش دیگری از این وظایف است.

در جمهوری اسلامی، زن عملاً صلاحیت حقوقی کافی ندارد، نصف مرد محسوب می شود! باید واژه جنس ضعیف یا شهروند درجه دوم را به دنبال خود یدک بکشد. چون کارش با کار مرد برابری نمی کند. ارزش اضافی تولید نمی کند، کار در خانه به عنوان کاری پست و غیر مولد محسوب می شود، پس فاقد ارزش است. اما کار پدر ارزشمند و مولد است، چون منبع درآمد است. پس او جایگاه ویژه ای می یابد. احترام به او به عنوان نان آور خانواده، هم ویژه است! از همینجا است که بنیاد و ریشه کلیشه های جنسیتی بنا نهاده می شود.

از کودکی به ما آموخته اند بهترین حرفه برای دختران، خانه داری و بچه داری و یا نهایتاً شغل معلمی است یا این که بالاخره "اگر هر شغل دیگری هم داشته باشی باید بچه بزرگ کنی".

در کتابهای درسی دبستان تفکیک جنسیتی را به طور آشکار می بینیم، صفحاتی که پدر مشغول خواندن کتاب برای پسر است و مادر برای دختر! پدری با نان در دست از کار برمی گردد و دختر با عروسکی که در دست دارد، شعر بابا نان آورد ... را می خواند. نقش پدر نان آوری است و مادر مسئولیت مراقبت از فرزندان در خانه را به عهده دارد. یا در تصویری دیگر می بینیم که پدر و پسر در قایق هستند و مادر و دختر مشغول وظایف خانه داری (حتی در پیک نیک). دختران یا مادران معمولاً با سینی های چای در تصاویر هستند و پسران حتی اگر کوچکتر از دختران هم باشند در فعالیتهای بیرون از خانه مشغول هستند و یا مشغول انجام خریدهای کوچک هستند. مردان در هر کجا مشغول انجام کارهایی که پول ساز هستند دیده می شوند، مزرعه دار، کفاش، نانوائی، پارچه فروشی و حتی در مغازه اسباب بازی فروشی هم مردان فروشنده هستند.

در بعضی از تصاویر پسری از آشپزخانه با سینی چای خارج می شود اما ته آشپزخانه باز هم مادری در حال شستن ظرف دیده می شود یعنی حضور دائمی زن در آشپزخانه نشان از کارکردهای از پیش تعیین شده بر اساس جنسیت دارد.

به طور کلی زنان در هیچ بازاری در حرفه فروشنده گی دیده نمی شوند، هیچ زنی خلبان نیست، هیچ زنی نویسنده نیست، هیچ زنی موسیقی نمی نوازد و ... تنها شغل معلمی یا پرستاری که آنهم ادامه شغل مادری و خانه داری می باشد وجود دارد، بدین ترتیب آشپزخانه و ظرفشویی جزء جدائی ناپذیر یک زن و یک مادر است.

کارکرد ظرف شستن در کتاب سوم دبستان معرفی می شود.

از چهره های موفق و فداکار در کتابهای درسی به کرات معرفی شده اند که همگی مرد هستند مانند ریزعلی دهقان فداکار و ... باید پرسید آیا هیچ زنی، فداکاری در زندگی نکرده یا جان خود را به خطر نینداخته است؟! تا از او هم به عنوان چهره فداکار در امور اجتماعی یاد شود؟!

در معرفی ادیبان و مشاهیر جهان هیچ زنی وجود ندارد که نامش آورده شود و همیشه از فردوسی و زکریای رازی و غیره سخن گفته شده است.

این تصاویر به کرات در کتابهای مقطع ابتدائی مشاهده می شود و کودکان در ناخودآگاه خود به این جدائی جنسیتی در خانواده نقش می دهند. در کل مقطع دبستان به ترتیب هر سال که به سال بالاتری می رویم حضور زنان در کتابها کم رنگ تر می شود، تعداد تصاویر زنان با مردان قابل قیاس نیست.

با نگاهی اجمالی به تعداد تصاویر زنان و مردان و بررسی کیفیت و حضور آنها می توان نتیجه گرفت که تفاوت چشمگیری بین حضور دو جنس وجود دارد که حکایت از تفکیک و جدائی جنسیتی دارد که در این مقطع تحصیلی به کودکان آموخته می شود.

الگوهای ارایه شده به دنبال پیش داوری حاکم بر جامعه، زنان را ضعیف تر و دلسوزتر و مصرفی معرفی می کند و مردان را قوی، کارآمد و تولید کننده معرفی می کند.

آموزشهایی از این دست که به تفکیک جنسیتی می پردازند نتیجه آن تشکیل کلیشه در ذهن کودکان است که به تولید و بازتولید نابرابر قدرت در جامعه منجر، و به ماندگاری آن کمک می شود. به مرور زمان در ادبیات و گفتار حاکم بر جامعه شکل می گیرد.

منابع:

-آندره میشل، پیکار با تبعیض جنسی، برگردان: محمد جعفر پوینده، چاپ اول ۱۳۷۶، نشر نگاه.

- استقانی گرت، جامعه شناسی جنسیت، برگردان: کتایون بقائی، چاپ سوم ۱۳۸۵، نشر دیگر.

- دفتر برنامه ریزی و تألیف کتابهای درسی، فارسی دبستان.

نشریه کودکان مقدمند، شماره ۱۰۸ مهر ماه [میزان] ۱۳۹۲

یادداشت:

گذشته از مطالبی که در فوق راجع به تعلیم و تربیت اطفال در ایران مطرح گردید و نمونه های بارزتر و خشن تری از آن را می توان در متون درسی کشور ما «افغانستان» به وضاحت مشاهده نمود، در متون درسی شاگردان معارف افغانستان، حاکمیت طبقاتی طبقات بالائی جامعه و آن را در ذهن شاگردان حقه کردن، جای بس عظیمی را نیز اشغال نموده مطالبی از قماش «ماما خر کار را زد» آنهم با تصاویری از «ماما» ملیس به لباس شیک و مدرن اروپائی و «خرکار» با همان لباس وطنی و طرز افاده مطلب به وسیله نویسنده آن، در واقع تلاشی است از جانب طبقات حاکم و نماینده های فرهنگی شان، جهت آماده ساختن شاگردان مکاتب به پذیرش روابط ظالمانه و غیر انسانی حاکم در درون جامعه.

اداره پورتال AA-AA